

### بررسی فقه الحدیثی مصائب به اذن خداوند از دیدگاه شیعه و سنی

فیضیه سهرابی نیا<sup>۱</sup>

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

#### چکیده

نعمت های الهی بستر آزمون انسانهاست؛ نعمت ها، ناکامی ها، ننداری ها و کاستی ها نیز زمینه ساز آزمایشی هستند که میزان صبر و شکیبایی و عیار ایمان انسان ها را مشخص می کند و موجب گزینش بهترینها می شود.

انسان طی قرون و اعصار هرگز از مصایب به دور نبوده و نحوه برخورد او با آنها بستگی به شخصیت وجودی، معرفت الله و معرفت النفساش داشته است. حوادث و مصایب تلخ و ناگوار زندگی، افراد را در مسیر رشد و کمال، یا زیان و ضلال قرار می دهند تا سره از ناسره جدا شود و تمامی شعارها و ادعاها با اعمال آزموده، درجه صبر و شکیبایی آشکار و عیار ایمان افراد معلوم گردد. هدف از ابتلای پیامبران و اولیای الهی به مصایب، استحقاق بیشتر آنان برای کسب درجات است، اما هدف از ابتلای انسان های عادی، تذکر، توبیخ و کفاره گناهان یا آزمون الهی و یا رشد و تکامل آنهاست. در این مقاله، به بررسی مصائب به اذن خداوند از دیدگاه شیعه و سنی با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین می پردازیم.

واژگان کلیدی: فقه، الحدیثی، مصائب، خداوند، دیدگاه، شیعه، سنی.

## مقدمه

جهان همواره دستخوش تغییر و دگرگونی است و در واقع مجموعه ای است از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، آسایش و سختی‌ها، درشتی‌ها و نرمی‌ها، پستی‌ها و بلندی‌ها و... البته شاید این تنوع و فراز و نشیب در زندگی برخی افراد، کم و یا بیشتر از دیگران باشد؛ ولی نمیتوان کسی را یافت که زندگی او همیشه به یک صورت و یکنواخت باشد.

سختیها و بلاها ابعاد مختلفی دارد و برای هر کسی بسته به شرایط زندگی و اجتماعی یا وضعیت روحی، بگونه‌های بروز می‌کند. بیمار شدن خود یا فرزند و یا یکی از نزدیکان، از دست دادن کسی که با او مانوس است، مرگ خویشان و نزدیکان، گرفتاریهای مالی، بلاهای طبیعی مثل سیل و زلزله، مشکلات شخصی همچون ناسازگاری با همسر، غم و اندوه و پریشانی، غربت، تنهایی، ورشکستگی، ترس، اسارت، فقر و خلاصه هر آنچه بتوان نام بلا و سختی یا مصیبت و ناگواری بر آن نهاد، همگی از دو زاویه قابل مشاهده است.

اگر کسی به مشکلات و مصیبتها فقط از زاویه جهان مادی نگاه کند، شاید بتواند برای هر کدام دلیلی مادی بیابد؛ از دیدگاه دین مبین اسلام، عوامل متعددی در این حوادث و بلاها اثرگذار مترتب است که علل مادی، تنها بخشی از آنها شمرده می‌شود.

تا روشن گردد که آیا مصیبت از جانب خداوند بوده و با عدالت او ناسازگار است و یا خود انسان نیز در آن نقش دارد؟ و مهم ترین عوامل مؤثر در بروز مصایب کدام اند؟

نعمت های الهی بستر آزمون انسان هاست تا میزان شکر آنها هویدا شود؛ نعمت ها، ناکامی ها، نداری ها و کاستی ها نیز زمینه ساز آزمایشی هستند که میزان صبر و شکیبایی و عیار ایمان انسان ها را مشخص می کند و موجب گزینش بهترینها می شود.

انسان طی قرون و اعصار هرگز از مصایب به دور نبوده و نحوه برخورد او با آنها بستگی به شخصیت وجودی، معرفت الله و معرفت النفس ایش داشته است. معرفت الله به شناخت او از خداوند تبارک و تعالی و حکمت پنهان در هر مصیبتی که بدون دخالت انسان اتفاق می افتد منجر می شود و معرفت النفس به شناخت او از نفس «ضعیف»، «جهول»، «هلوع» ای می انجامد که خود با ناسپاسی، انجام گناه، تقصیر و قصور، موجب اصابت مصیبت می گردد.

سنگ طلای استخراج شده از معدن در کوره آتش، ذوب می گردد، ناخالصیاش جدا می شود و طلای خالص به دست می‌آید. انسانها نیز در کوره ناملایمات و مصیبت های زندگی و بلایا و سختی ها خالصتر میشوند و ناخالصیهای نفسانی آنها کنار میرود.

اصابت مصیبت در مواردی که انسان نقشی در آن نداشته باشد، با عدالت خداوندی در تناقض نیست، بلکه در صورت برخورد صحیح انسان می تواند باعث افزایش درجه خلوص، قرب بیشتر الهی، اجر معنوی و درس آموزی به دیگران شود. همچنان که حضرت علی(ع) می فرماید:

انّ البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للأنبياء درجه و للأولياء كرامه (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹ ق: ص ۶۳۱). بلا بر ظالم ادب نمودن، برای مؤمن امتحان، برای انبیاء درجه، و برای اولیاء، کرامت است.

البته برخورد نادرست، ناشکیبایی و اعتراض و برخورد از موضع ضعف نیز می تواند به عوارض بسیاری از جمله بیماری و ضعف و شکست بیانجامد. قرآن کریم و روایات اهل بیت: در مورد مصیبت و برخورد صحیح با آن بهترین شارح و راهنما است که پیروی از آنها در این مورد به سعادت انسان منجر می شود.

واژه مصیبت در فارسی به معنی بلا و گرفتاری مانند مرگ و جنگ و هر نوع معضلات و مشکلات به کار می رود. این واژه در زبان عربی از واژه صوب گرفته شده است. اصاب در عربی به معنی برخورد کرد و به چیزی رسیده است. اصابت در فارسی به همین معنی بکار رفته است.

در فرهنگ قرآنی مصیبت شامل هر چیزی است که به انسان اصابت می کند و می رسد. از این رو شامل خیر و شر می شود. این مطلب را می توان از آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حدید به دست آورد؛ زیرا خدا می فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ هیچ مصیبتی در زمین و در وجودتان به شما نمی رسد، مگر پیش از آنکه آن را به وجود آورده ایم در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی تردید این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است تا بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید و خدا هیچ خیال باف گردنکش خودستا را [که به نعمت‌ها مغرور شده است] دوست ندارد.

در این آیات مصیبت شامل گرفته‌ها و داده‌های الهی شده است. بنابراین مصیبت تنها بدبختی و شرور نیست بلکه شامل خیرات و نعمت‌ها نیز می شود.

### معنای لغوی و اصطلاحی مصیبت

«مصیبه»، اسم فاعل باب افعال از ماده «صوب» به معنای رسیدن چیزی از بالا (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۷ ص ۱۶۷)، نزول شیء و استقرار یافتن آن در محل و جایگاهش می باشد، مانند نزول باران. (ابن فارس، بی تا: ج ۳ ص ۳۱۸).

اما در معنای مصیبت، راغب، اصل واژه مصیبه را در تیرانداختن دانسته و سپس آن را مخصوص سختی و دشواری معنا کرده است. (راغب، ۱۴۱۲ ق: ص ۴۹۵).

معانی دیگری که برای این واژه بیان شده، عبارتند از: آنچه از زمانه به انسان اصابت می کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱ ص ۳۱۴)، امور مکروه و ناپسند (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۲ ص ۱۰۱)، بلا، سختی و هر پیشامد بد. (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ص ۳۸۱)، و بلیه و گرفتاری که به انسان می رسد، گویی که انسان را قصد می کند. (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ج ۴ ص ۱۵۹).

اما مصیبه در اصطلاح قرآن و روایات، عبارت است از هر واقعه ای که آدمی با آن روبه رو شود - چه خیر

و چه شر- لیکن جز در وقایع مکروه و ناراحت کننده استعمال نمی شود. (راغب، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ص ۴۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ص ۵۳۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۲، ص ۱۰۱) همچنین به مشقتی که در روح انسان اثر می کند گفته اند. (طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ص ۱۲۸).

امام گرگانی می فرماید «مصیبت آن چیزی است که سرشت انسان با آن سازگاری ندارد مانند مرگ و غیره» (التعریفات، الجرجانی، جلد ۱، ص ۲۷۸)

المناولی می گوید: «مصیبت یعنی هر چیزی که انسان آن را ناپسند می داند» (التعاریف، المناوی، جلد ۱، ص ۶۶۰)

الکلبی می گوید «مصیبت یعنی هر شر و بدی که به انسان سرایت کند» (ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، جلد ۳، ص ۲۸۸)

### وجوه معنائی مصیبت در قرآن

واژه «مصیبت» ۱۰ بار و در ۹ سوره قرآن کریم به کار رفته که بیشتر به معنای فرا رسیدن زمان مرگ بوده است: فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ (المائدة: ۱۰۶)، یا رنج و سختی و بلا یا: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ. (الشوری: ۳۰).

### حقیقت مصیبت

مصائب و شدائد همیشه نتیجه اعمال بد نیست بلکه گاهی سبب بلندی مقام و عظمت شأن انسانهاست و موجب غفران و رضوان خداوندی است چنانکه قرآن درباره مؤمنان فرموده: نباید از رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف کنند که در مقابل هر گرفتاری اجری و مقامی پیش خدا دارا خواهند بود «ما کان لأهل المدینه و من حولهم من الأعراب؛ ای پسر عزیز نماز پیدار بمعروف و ادا و از منکر باز دار و بر مصائب صبور باش که اینها از کارهای لازم است». (علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۴، ۱۶۰ / مقایسه دو آیه] ص: ۱۵۹)

مصیبتها میان خلق مساوی قسمت شده (هر چند گوناگون است و غالباً از مصیبت دیگران بیخبرند و یا مصیبت خود را بزرگتر می شمارند و حدیث آنگاه روشنتر می شود که مصائب معنوی نیز در نظر باشد)، تا در توبه باز است برای گناه نومید مشو، هدایت در مخالفت شهوت هاست، پایان آرزوها مرگ است، نگاه به بخیل سنگدلی آرد، نگاه به احمق چشم را تیره سازد، سخاوت زیرکی است، خست بی خبری است (قاموس قرآن، ج ۶، ۲۰۲، لقمان: ص: ۲)

طبیعت زندگی، جاذب مصیبتها و سختیها و پیشامدهاست. آفرینش انسان بنایی است که عناصرش را درد و غم و سختی و مصیبت و دشواری و بلا و ابتلا تشکیل داده است. اگر برخورد انسان با مصایب و رنجها و سختیها هماهنگ با دستورات حضرت حق باشد، سعادت همه جانبه انسان در پرتو آن تضمین میگردد. حضرت علی (ع) در خطبه متقین در مورد مردان خدا میفرماید: «صبروا آیاماً قصیره أعقبتهم راحه طویله، تجاره مریحه یسرها لهم ربهم. أرادتهم الدنیا فلم یریدوها و أسرتهم ففدوا انفسهم منها». (نهج البلاغه، خ

(۱۹۳).

در روزگار کوتاه دنیا، صبر کردند، آنگاه تا آسایش و راحتی جاوید را به دست آورند، تجارتی پرسود که پروردگار شان فراهم فرموده است. دنیا می خواست آنها را بفریبد، اما عزم دنیا نکردند، می خواست آنها را اسیر خود گرداند، که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند. پس یکی از صفات برجسته اهل تقوا، بردباری در مصیبت ها است.

### منشأ مصیبت

قرآن کریم منشأ مصیبت را در برخی موارد، از جانب خود انسان معرفی میکند: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (الشوری: ۳۰). و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری در میگذرد.

**الف) قصور و سوء تدبیر:** گاهی انسان - خواسته یا ناخواسته - در اصولی کوتاهی نموده و یا به واسطه سوء تدبیر، سرنوشت خود یا دیگران را تغییر می دهد. سزاوار است در برخورد با اینگونه اشتباهات، علاوه بر جبران مافات، از پروردگار حکیم در خواست توفیقات بیشتر نماید.

**ب) گناهان:** امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه می فرماید: تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ، فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بَدَبْنَا حَتَّى الْخُدْشِ وَ الْكَبُوهِ وَ الْمَصِيبِهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۰، ص ۳۵۰). از گناهان بپرهیزید که هیچ بلا و کمبود روزی ای نیست مگر به خاطر گناهی (که انجام می دهید)، حتی خراشی که بر بدن وارد می شود، لغزیدن و به زمین خوردن (شما) و مصیبتی که بر روح و پیکرتان وارد می گردد. (از آثار گناهان شماست). امام صادق (ع) میفرماید: «اما أنه ليس من عرق يضرب، و لا نكبه، و لا صداع، و لا مرض إلا بذنب». (کلینی، ۱۳۸۸ش: ج ۲، ص ۲۶۸). آگاه باشید اگر رگی از رگ های انسان به ضربان افتد، یا پایش به سنگ خورد، یا سرش درد بگیرد، یا مریض شود، به خاطر گناهی است که مرتکب شده است. همچنین حضرت علی (ع) در دعای کمیل میفرماید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزَلُ النِّقْمَ. خدایا گناهی را بر من ببخش که باعث نزول بدبختی می شوند.

از سویی صبر بر مصیبتی که به انبیاء و اوصیای آنان می رسد، یکی از کمالات بزرگ مردان خدا بوده و باعث ترفیع مقام و درجات آنان در بهشت و تقرب بیشتر آنها به پروردگار می گردد.

### صبر از منظر روایات

صبر بمعنای خویشتن داری است در موارد سه گانه صبر - خویشتن داری به هنگام مصائب و دشواری ها - خویشتن داری و تحمل زحمات و مشکلات اطاعت و فرمانبرداری خویشتن داری در برابر مصیبت و گناه در مواقع شهوات و هواهای نفسانی. (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ۴۴، ص: ۲۷).

کافی علی بن ابراهیم ... از عمار دهنی که گفت شنیدم از حضرت سجاد (ع) که میفرمود. خداوند دل اندوهناک و بنده شکرگزار را دوست دارد. (و در مورد تشکر از افرادی که به انسان احسان می نمایند فرموده)

روز قیامت خداوند متعال از بنده‌اش سؤال میکند که آیا شکر فلانی را بجا آوردی و از او تشکر کردی؟ عرض میکند نه. بلکه من شکر تو را نمودم. خداوند میفرماید. تو که شکر فلانی را نمودی شکر مرا هم نکردی. سپس حضرت فرمود. سپاسگزارترین شما آن کس است که از مردم بیشتر تشکر کند.

بیان کل قلب حزین یعنی دلی که اندوهناک است برای امور اخروی و در اندیشه آن است و در آنچه موجب نجات از کیف‌های اخروی است و از چیزهایی که از او خواسته شده غفلت نکند. و مقصود از حزن و اندوه، اندوه برای امور دنیوی نیست. گر چه ممکن است منظور این باشد که وقتی خداوند بنده‌اش را دوست داشته باشد او را بانواع بلا و مصائب مبتلا مینماید و در نتیجه او محزون و اندوهناک میگردد بنا بر این حزن و اندوه دنیوی می‌شود ولی این معنا بعید بنظر میرسد. (بحار الأنوار، ترجمه ج. ۶۷ و ۶۸، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ۴۸؛ ص: ۲۷)

خداوند متعال با مواهب و عطایای خود قومی را مشمول نعمت خود قرار داد ولی آنان شکر آن نعمتها را ننمودند در نتیجه همان نعمتها موجب وزر و وبال آنان شد. و گروه دیگر را بمصائب و گرفتاریها دچار نمود ولی چون آن گروه در برابر مشکلات صبر و تحمل کردند همان مشکلات برای آنان نعمتی شد. (بحار الأنوار، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص: ۶۰ و ۶۱)

و ما قطعاً شما را بوسیله ترس و گرسنگی و کمبود مال و از دست دادن جانها و میوه‌ها آزمایش خواهیم نمود و البته در این صحنه‌های دشواری و مشکلات بشارت و مژده بده به افراد صابر و شکیبا. آنان که هنگام مصائب و گرفتاری‌ها می‌گویند. ما از آن خدا و مال او هستیم هر چه بخواهد تسلیم هستیم و بازگشتمان بسوی او است چنین کسانی درود و رحمت پروردگار شامل حال آنان است و هدایت‌شده‌ها و راه یافتگان اینها هستند.

صبرکنندگان در تنگدستی و رنجوری و در میدان نبرد- و الصابرين علی ما أصابهم و صبرکنندگان در برابر مصیبت‌ها. و الصابرين و الصابرات. و بصوم و روزه نیز صبر گفته می‌شود چون روزه خود یکنوع صبر است از خوردن و آشامیدن و غیره. و قوله اصبروا و صابروا یعنی خود را بر عبادت حق وقف نموده و با امیال و هواهای خویش مبارزه نمائید و آیه شریفه و اصطبر لعبادته یعنی با کوشش خود صبر و شکیبائی را تحمل کن و آیه دیگر أولئک یجزون العرفه بما صبروا یعنی غرفه‌ها و درجات بهشتی را به پاداش صبوری که در راه رسیدن برضایت و خشنودی حق تحمل نمودند بدست می‌آورند. و در این روایت که فرمود الصبر راس الایمان این جمله از قبیل تشبیه معقول و نادیدنی به چیزی که محسوس و دیدنی است و وجه شباهت مطلبی است که در روایت علاء بن فضیل خواهد آمد و توجیه این حقیقت این است که انسان تا هنگامی که در این نشئه و این جهان است مورد هجوم مصائب و بلیات است و محل یورش حوادث و ناراحتی‌ها و بیماری‌ها است و مبتلای به اذیت و آزاری است که از هموعان خود می‌بیند. (بحار الأنوار، ترجمه ج. ۶۷ و ۶۸، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ۸۴، ص: ۶۳)

کافی از عده مشایخ خود از برقی ... که حضرت باقر علیه السلام فرمود. صبر بر دو گونه است ۱- صبر بر بلا یا مصائب که نیکو و زیبا است ۲- و بهترین این دو نوع صبر صبر و پرهیز از محرمان و گناهان است.

کافی از ابی علی اشعری ... عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود. خداوند متعال فرموده من دنیا را ما بین بندگان خود بر مبنای قرض قرار داده‌ام هر کس از دنیای خود بمن قرض دهد (در راه خدمت به بندگان و دین خدا صرف کند) در مقابل هر قرضی ده برابر تا هفتصد برابر و تا هر چه بخواهم باو بخواهم داد و آن کس که قرض ندهد و من از راه پیش آمدها و حوادث از او بگیرم (مصائب و بلائی برای او رخ دهد) سه چیز باو میدهم که اگر هر یک از این سه چیز را بملائکه خود بدهم از من راضی و خشنود میشوند.

و قطعاً، ما شما را آزمایش میکنیم باین مصائب مقداری از ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جاهای شما و میوه‌ها و مژده بده شکیبایان را مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این آیه گفته الذین إذا أصابهم مصیبة یعنی ناراحتی و نکستی در نفوس و در اموال بآنها برسد و آنان بمنظور نیل و رسیدن باجر و پاداش الهی خود را آماده استقبال از این حوادث بنمایند. و مصیبت یعنی زحمت و مشقتی که بانسان برسد که از لفظ اصابه (رسیدن) گرفته شده و از جهت این مشقت و زحمت ضرر و زیانی بانسان برسد قالوا انا لله که اقرار بعبودیت است یعنی ما بندگان و مملوک او هستیم و انا الیه راجعون که اقرار و اعتراف به بعث و برانگیخته شدن یعنی ما بحکم خدا برگشت خواهیم کرد و لذا امیر مؤمنان علیه السلام فرمود. ما که میگوئیم انا لله اعتراف به مملوکیت خویش است و اینکه می گوئیم و انا الیه راجعون اعتراف به هلاکت و مرگ خودمان است. و علت اینکه این جمله تسلیتی است در مقابل مصائب چون این آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند آن مصیبت را در صورتی که از روی عدل باشد و دست ستمکاری در میان نباشد جبران خواهد کرد. و اگر از راه ظلم و ستم باشد از ظالمش انتقام خواهد گرفت. (بحار الأنوار، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ۸۷، ص: ۶۴)

### اهمیت و حکمت مصیبت ها

#### الف) حکمت آزمون الهی

یکی از علل آزمایش های الهی، پرورش استعدادهای نهفته انسان و کشف گوهرهای درونی اوست. آدمی در کوران آزمایش الهی همانند سنگ معدنی می ماند که در کوره های آتشین نهاده می شود تا ناخالصی های آن جدا گردد و ذر گرانبهای درون آن آشکار گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش: ج ۱، ص ۵۲۸).

امتحان، همانگونه که برای شکوفایی استعداد انسانی در امور دنیایی سودمند است، در تعیین هدف اخروی نیز نقش مؤثری دارد: جهنم برای کافران و یا بهشت برای مومنان؛ و این هدف با امتحان و آزمایش میسر می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش، ذیل آیه ۱۴۴ سوره آل عمران)

امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: «ان عظیم البلاء یکافا به عظیم الجزاء. و اذا احب الله عبداً ابتلاه بعظیم البلاء؛ فمن رضى فله الرضا عند الله عز و جل و من سخط البلاء فله السخط». (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ش: ج ۱، ص ۱۸؛ دیلمی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ص ۳)

به سبب بالای بزرگ، پاداش بزرگ داده می شود و چون خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را به بالای بزرگ گرفتار می کند. هر کس راضی باشد، خشنودی خداوند را در پی دارد، و هر کس خشمگین شود، به

خشم خدا گرفتار شود.

## ب) حکمت مصایب و بلاهای الهی

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (الحديد: ۲۲)

هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در نفس های شما، [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است.

آیات الهی، بر ارتباط میان اعمال انسان و نظام عالم تأکید دارد. این تأثیر و تأثرات به اقتضای سنت های الهی است، مگر اینکه سنت دیگری از وقوع چنین حوادثی ممانعت به عمل آورد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۸، ص ۸۶)

بیشتر مصیبت هایی که بر انسان وارد می شود، با عمل خود انسان ایجاد شده، اما از آنجا که خداوند، مهربان و رؤوف است، اکثر این بلاها را دفع می کند و بسیاری از آن ها را می بخشد تا از سر لطف و رحمت، آثار گناهان را از انسان ها بازدارد. (قطب راوندی، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ص ۳۵۶).

اگر خداوند به بندگان خود مهربان نبود، به یقین کردارهای انسان، سبب هلاکت تام و تمام او می شد؛ زیرا انسان ها هر روز در گناهی جدید غوطه ور می شوند و خشم الهی را متوجه خود می گردانند. (مدرسی، ۱۳۷۷ ش: ج ۱۲، ص ۳۵۶).

امام صادق (ع) می فرماید: ان الله يخص اولياءه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب. (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹ ق: ص ۶۳۱). خداوند مصایب را به اولیای خود اختصاص داده تا آنان را که گناه نکرده اند پاداش دهد.

## اقسام مصیبت در قرآن و روایات

آیات ابتلا، آزمایش الهی را شامل تمام جهات وجودی انسان و هر چیزی که به نحوی مرتبط با وی باشد می شمرد.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (التغابن: ۱۵). اموال شما و فرزندان شما صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] اند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

خداوند انسان ها را با هر دو قسم مصیبت می آزماید، هم با تنگ دستی و دشواری [نقمت] و هم با غنا و راحتی [نعمت]. انسان در تنگ دستی و دشواری با «صبر» و در غنا و راحتی با «شکر» آزموده می شود. قرآن کریم می فرماید: وَتَبْلُواكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً. (الأنبياء: ۳۵). و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود.

## ۱. آزمایش و ابتلا از طریق امنیت و آسایش

خداوند هر فردی یا امتی را به وسیله خاصی که متناسب با اوضاع روحی و اجتماعی اوست، می آزماید. یکی از طرق اجرای سنت ابتلای الهی، بسط دنیوی است. قرآن کریم می فرماید: فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ



دَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوْلْنَا نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (الزمر: ۴۹).

و چون انسان را آسیبی برسد، ما را فرامی خواند، سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می گوید: آن را فقط به دانش خود یافته ام. نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی دانند. حضرت علی(ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۱۴ می فرماید: ستایش، خداوندی را سزاست که حمد و ستایش را به نعمت ها، و نعمت ها را به شکرگزاری پیوند داد. خدای را بر نعمت هایش آن گونه ستایش می کنیم که بر بلاهایش.

نعمت بودن نعمت، به نوع عکس العمل انسان در برابر آن نعمت بستگی دارد که شاکر باشد یا کفور. همچنین نعمت بودن نعمت، به نوع عکس العمل انسان در برابر آن بستگی دارد، که صابر و خویشتن دار باشد یا سست عنصر و بی اراده. (مطهری، همان: ص ۱۸۴).

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (الحديد: ۲۳). تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

## ۲. ابتلا در بعد تنگی رزق و گرسنگی

خداوند در قرآن کریم می فرماید: اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (العنكبوت: ۶۲). خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می گرداند و [یا] بر او تنگ می سازد؛ زیرا خدا به هر چیز داناست.

در روایات نیز این مسئله بارها و بارها مطرح شده و سخنان گرانقدری از ائمه اطهار: در این باره به ما رسیده است.

حضرت علی(ع) درباره رزق و روزی چنین می فرمایند: وَقَدَّرَ الْارْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَلَىٰ مِنْ ارَادَ بِمِيسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا. (نهج البلاغه، خ ۹۱).

روزی انسان ها را تقدیر (اندازه گیری) فرموده؛ گاهی کم، و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه ای عادلانه تقسیم کرده تا هر کس را بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را بیازماید.

امام سجاد(ع) می فرماید: خداوند، مرا طاق بر سختی و مشقت، و شکیبایی بر بلا، و قدرت بر تنگدستی نیست. پس روزی ام را منع مکن و مرا به خلق خود وامگذار، بلکه خود به تنهایی نیاز مرا برآور و خودت کار ساز من باش. (صحیفه سجایه، ۱۴۱۸ ق: دعای ۲۰).

## ۳- بلاها و سختیها هدیه خداوند

هر عملی که از انسان صادر می شود، بلکه هر چه در ملک بدن واقع شود و متعلق ادراک نفس شود، از آن یک نحو اثری در نفس واقع شود؛ چه اعمال حسنه باشد یا سیئه؛ که از اثر حاصل از آنها در لسان اخبار به

«تکتة بیضاء» و «تکتة سوداء» تعبیر شده؛ و چه از سنخ لذایذ باشد یا سنخ آلام باشد. مثلاً از هر لذتی که از مطعومات یا مشروبات یا منکوحات و جز آنها انسان می برد، در نفس اثری از آن واقع می شود و ایجاد علاقه و محبتی در باطن روح نسبت به آن می شود و توجه نفس به آن افزون می شود. و هر چه در لذات و مشتیهات بیشتر غوطه زند، علاقه و حب نفس به این عالم شدیدتر گردد و رکون و اعتمادش بیشتر شود؛ و نفس تربیت شود و ارتیاض پیدا کند به علاقه به دنیا؛ و هر چه لذایذ در ذائقه اش بیشتر شود، ریشه محبتش بیشتر گردد؛ و هر چه اسباب عیش و عشرت و راحت فراهمتر باشد، درخت علاقه دنیا برومندتر گردد. و هر چه توجه نفس به دنیا بیشتر گردد. به همان اندازه از توجه به حق و عالم آخرت غافل گردد؛ چنانچه اگر رکون نفس بکلی به دنیا شد و وجهه آن مادی و دنیایوی گردید، سلب توجه از حق تعالی و دار کرامت او بکلی گردد و اخلد الی الارض و اتباع هواه شود.

پس، استغراق در بحر لذایذ و مشتیهات قهراً حب به دنیا آورد؛ و حب به دنیا تنفر از غیر آن آورد، و وجهه به ملک غفلت از ملکوت آورد. چنانچه به عکس، اگر انسان از چیزی بدی دید و ادراک نامالایمات کرد، صورت آن ادراک در نفس ایجاد تنفر نماید. و هر چه آن صورت قویتر باشد، آن تنفر باطنی قویتر گردد. چنانچه اگر کسی در شهری رود که در آنجا امراض و آلام بر او وارد شود و نامالایمات خارجی و داخلی بر او رو آورد، قهراً از آنجا متنفر و منصرف شود. و هر چه نامالایمات بیشتر باشد، انصراف و تنفر افزون شود. و اگر شهر بهتری سراغ داشته باشد، کوچ به آنجا کند. و اگر نتواند به آنجا حرکت کند، علاقه به آنجا پیدا کند و دلش را به آنجا کوچ دهد.

اگر انسان از این عالم هر چه دید بلیات و آلام و اسقام و گرفتاری دید و امواج فتنه ها و محنتها بر او رو آورد، قهراً از آن متنفر گردد و دلبستگی به آن کم شود و اعتماد بر آن نکند. و اگر به عالم دیگری معتقد باشد و فضای وسیع خالی از هر محنت و المی سراغ داشته باشد، قهراً بدانجا سفر کند. و اگر سفر جسمانی نتوان کرد، سفر روحانی کند و دلش را بدانجا فرستد. و پر واضح است که تمام مفاسد روحانی و اخلاقی و اعمالی از حب به دنیا و غفلت از حق تعالی و آخرت است. و حب به دنیا سر منشأ هر خطیئه است؛ چنانچه تمام اصلاحات نفسانی و اخلاقی و اعمالی از توجه به حق و دار کرامت آن و از بی علاقه به دنیا و عدم رکون و اعتماد به زخارف آن است. (کتاب عدل الهی از دیدگاه امام خمینی (س) صفحه ۱۵۰)

### علل و عواملی تنگی معاش عبارت اند از:

الف. تن پروری و راحت طلبی و شانۀ از زیر بار مسئولیت خالی کردن؛ چنانچه امام صادق (ع) از پدرش نقل فرموده که امام علی (ع) می فرمود: کسی که مالک آب و خاک است و در فقر و تهی دستی بر سر می برد، خداوند او را از رحمت خود دور می سازد. (حمیری، ۱۴۱۳ق: ص ۵۵).

ب. زیاده روی در صرف مال در هنگام تمکن؛ چنانچه حضرت علی (ع) در دعای کمیل می فرماید: اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم.

ج. اخلاق مذموم و سوء معاشرت با مردم؛ حضرت علی (ع) فرمود: کسی که اخلاقش بد است، در مضیقه روزی قرار می گیرد. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۵۴).

در مقابل، راه های برطرف کردن مضیقۀ مالی و تنگدستی عبارت اند از:

الف. کار و فعالیت؛ چنان که در روایت آمده که کلیب صیداوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: از خدا بخواهید گشایشی به رزق من عطا فرماید؛ زیرا وضعم به هم ریخته و مشکل شده است. حضرت بدون وقفه و با سرعت فرمود: لا، اخرج فاطلب. (کلینی، ۱۳۸۸ ش: ج ۵، ص ۷۹). دعا نمی کنم، و دنبال کار برو. ب. میانه روی در ایام ثروتمندی و فقر؛ در این باره حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: المنجیات فخوف الله فی السّرّ والعانیه، والقصد فی الغنی و الفقر، و کلمه العدل فی الرّضا و السّخط. (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ص ۱۷، طبرسی، ۱۳۸۵ ق: ص ۲۹۵، فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۶، ص ۵۵).

سه چیز نجات بخش است: اول خوف از خداوند در پنهان و آشکار؛ دوم میانه روی در ایام ثروتمندی و فقر؛ سوم رعایت عدل و حق در حال رضا و خشم.

ج. زدودن گناه؛ حضرت علی (ع) به کمیل بن زیاد فرمود: یا کمیل قل عند کلّ شدّه: «لا حول و لا قوه الا بالله» تکفها، و قل عند کل نعمه: «الحمد لله» تزدد منها، و اذا ابطأت الارزاق علیک فاستغفر الله یوسّع علیک فیها. (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ص ۲۸۸)

ای کمیل، در هر سختی و مشکلی بگو «لا حول و لا قوه الا بالله» تا آن مشکل و سختی برطرف شود. در هر نعمتی بگو «الحمد لله» تا افزون گردد. و چون روزی هایت دیر رسید، استغفار کن تا [خدا] در آن ها گشایش دهد.

د. حسن خلق و معاشرت نیکو با مردم؛ حضرت صادق (ع) فرمود: حسن خلق، روزی را زیاد می کند و آدمی را از نعمت بیشتری برخوردار می سازد. (قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ص ۴۱۱).

### ۳. ابتلا از طریق اموال و اولاد

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.** (التغابن: ۱۵) جز این نیست که اموال و فرزندان برای شما وسیله آزمایش هستند و خداوند است که پاداشی بزرگ نزد اوست.

کلمه فتنه به معنی گرفتاری هایی است که جنبه آزمایشی دارد. اموال و فرزندان، از مهم ترین وسایل امتحان انسان هستند. امام صادق (ع) می فرماید: خدای عزّ و جلّ خطاب به موسی (ع) فرمود: و اعلم انّ کل فتنه بدوها حبّ الدنیا. (کلینی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲، ص ۱۳۶) آگاه باش! آغاز هر فتنه، دوستی دنیا است.

### مصائب از منظر اهل سنت

فطرت انسان بر این نهاده شده که در هنگام از دست دادن محبوب، اندوهگین و در هنگام شادی او خشنود می شود. غالباً این اندوه و شادی درونی از راه گریه و خنده نمود بیرونی پیدا می کند. دین مبین اسلام که قوانین آن مطابق با فطرت انسان است، بر این امر صحّه گذارده و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت مطهر و صحابه آن حضرت در غم از دست دادن عزیزان خود غمگین می شدند و گریه می کردند که موارد متعدد آن در متون شیعه و اهل سنت نقل شده است. (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۸، ح ۲۳۱۵؛

صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۵).

#### ۱. گریه در فطرت

گریه کردن و عزاداری کردن بر گذشتگان و همچنین سوگواری، امری برخاسته از احساس پاک و فطرت سلیم هر انسان است. و جنبه فطری و ذاتی دارد. عکس العمل های روحی و روانی بشر در هنگام مواجهه و برخورد با پیش آمدهای شادی آور و یا اندوهگین در طول تاریخ بر کسی پوشیده نیست. هنگام روبرو شدن با پدیده ای غیر منتظره احساسات درونی تحریک و عکس العمل متناسب از او دیده می شود. این حالت در برابر حوادث تلخ به مصائب ورنجها تعبیر می شود و انسان عکس العمل خود را با اشک و گریه و افسوس ابراز می دارد. همانگونه که در برابر حوادث و صحنه های خوش و خوشحال کننده، حالت درونی خود را باشادی و خوشی اظهار می کند.

مادری که فرزند و یا یکی از عزیزانش را از دست داده و قطرات اشکش حکایت از رنج درونی و روحی او دارد، در مرگ عزیزش بی تابی می کند نمونه ای روشن از احساسات فطری مادرانه است، که نه تنها مذمت و سرزنش نمی شود؛ بلکه تحسین برانگیز و غرورآفرین نیز می باشد.

بنابراین، گریه و نوحه سرایی خواستگاه اصلی آن فطرت و نهاد انسان ها است، و نفی آن به معنای نفی فطریات خواهد بود.

#### ۲. گریه در قرآن

قرآن کریم گریه را شیوه دیرینه انبیای الهی می شمارد؛ آنجا که یعقوب برای یوسف سرشک غم ریخت، یادآور می شود (یوسف/۷۶؛ محمد بن حسن، تفسیر التبیان، ج ۶، ص ۱۸۴) و گریه نوح را بیان میکند. (هود/۲؛ به نقل احمدبنابی سعد میدی، تفسیر کشف الاسرار، ج ۴، ص ۳۸۲). نیز برخی از مفسران گریه یوسف را بر قبر مادر بیان کرده اند و نسبت به این صفت پسندیده و عاطفی از صالحان و مؤمنان سخن گفته اند. (یوسف/۲۰؛ تفسیر کشف الاسرار، ج ۵، ص ۳۲)

#### ۳. گریه در توصیه پیامبر (ص)

رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) چنین امری را سزاوار و شایسته دانسته، بر گریه کردن توصیه می فرمود. در منابع اهل سنت روایات زیادی در این رابطه آمده است. اسامه بن زید می گوید: روزی فرزند دختر پیامبر درگذشت، دختر آن حضرت، این واقعه را به پدر خبر داد. رسول خدا (ص) به همراه سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و جمعی از یاران به منزل دختر غم دیده خویش رفت، پیامبر مهربان کودک را در بغل گرفت و بشدت گریست و اشکان مبارک سرازیر گشت؛ سعد با مشاهده گریه پیامبر، با تعجب پرسید: چرا گریه می کنید؟! رسول خدا (ص) در پاسخ چنین فرمود:

رحمةً يجعلها فی قلوب عباده، انما یرحم الله من عبادة الرحماء؛ ترجم بر این کودک است که خداوند در دل بندگان خود رحمت قرار می دهد، و خداوند بندگان رحیم خود را مورد رحمت قرار می دهد. (احمد بن شعیب، سنن النسائی، ج ۴، ص ۲۲؛ محمد بن اسماعیل بخاری صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۳).

نیز پس از پایان نبرد احد رسول اکرم (ص) راهی شهر مدینه شد، در آن هنگام زنان انصار در سوگ شهدای خویش می‌گریستند. پیامبر با شنیدن صدای عزاداران، از شهادت و غربت عمویش حمزه یاد کرد و فرمود: و لکن حمزه لا بواکی له (ابن عبدالبرّ، قرطبی، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵)؛ اما عمویم حمزه گریه کننده ای ندارد.

پیامبر پس از اندکی استراحت، صدای ناله زنان انصار را شنیدند که برای حمزه می‌گریستند. ابن عبدالبرّ می‌گوید: تا به امروز زنان انصار پیش از گریه بر مردگان خویش، نخست بر حمزه می‌گریند. (ابن عبدالبرّ، قرطبی، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰)

همچنین پس از کشته شدن جعفر پسر ابی طالب در نبرد موته، پیامبر به خانه او رفت و با حضور خویش تسلی دل خاندان او گردید، آن حضرت به هنگام خروج چنین فرمود: علی مثل جعفر فلتبک البواکی؛ سزاوار است بر مثل جعفر گریستن، پس گریه کنندگان بر همچون جعفر بگریند. (احمد بن یحیی، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹۸)

روزی رسول خدا (ص) در تشییع جنازه یکی از مسلمانان حضور یافتند و عمر نیز به همراه ایشان حرکت کرد. عمر تا صدای گریه زنان را شنید برآشفست و آنان را از گریستن نهی کرد! رسول خدا (ص) رو به عمر کرده، چنین فرمود: یا عمر! دعهنّ، فان العین دامعه و النفس مصابه و العهد قریب. (ابوعبدالله، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۲۱)؛ ای عمر! کاری به آنان نداشته باش، بگذار بگریند، همانا که چشم گریان است و نفس، مصیبت زده است و پیوند با تازه در گذشته بسیار نزدیک.

۴. گریه و عزاداری در سیره رسول الله (ص)

گریه در غم و اندوه از دست رفته را می‌توان در سیره و حیات پیامبر اکرم (ص) دید؛ مورخان گونه‌های مختلفی از گریستن آن حضرت را در فقدان خویشان و یاران عزیزش روایت کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. گریه بر عبدالمطلب

پس از درگذشت حضرت عبدالمطلب، حضرت محمد (ص) بر جد عزیزش گریست؛ ام ایمن می‌گوید: انا رأیت رسول الله یمشی تحت سریره و هو بیکی (سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۷)؛ من پیامبر را دیدم که در پی جنازه عبدالمطلب راه می‌رفت در حالیکه می‌گریست.

۲. گریه بر ابوطالب

درگذشت حضرت ابوطالب، عموی با ایمان و حامی عزیز پیامبر، نیز بر آن حضرت بسیار گران آمد، حضرت علی (ع) می‌فرماید: چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریست و آنگاه فرمود: اذهب فاغسله و کفنه و وارہ غفرالله له و رحمہ (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۳)؛ او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید، خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد.

۳. گریه بر آمنه

مسلم در صحیحش از نبی مکرم (ص) روایت کرده است: زار قبر امّه فبکی و ابکی من حوله؛ پیغمبر اکرم، قبر مادرش آمنه را، زیارت کرد و گریه کرد، و تمام کسانی که در اطراف رسول الله بودند، گریستند. (ابوعبدالله، المستدرک، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ابن شُبّه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۸)

۴. گریه بر ابراهیم

ابراهیم تنها پسری بود که در مدینه نصیب رسول خدا (ص) شد، اما در یک سالگی درگذشت و پدر را در غم فقدان خویش به سوگ نشانید. پیامبر اکرم (ص) در ماتم فرزندش گریه نمود، و در برابر پرسش یاران که از علت گریه پیامبر بر مرده جو یا شده بودند، چنین پاسخ فرمود: تدمع العینان و یحزن القلب و لا نقول مایسخط الرب؛ اشک چشم جاری می شود و دل غمگین می گردد، ولی سخنی که خدا را به سخط و غضب آورد بر لب نمی آورم. (ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۹)

۵. گریه بر فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد، همسر حضرت ابوطالب و مادر حضرت علی (ع)، در نزد پیامبر بسیار محبوب بود، همو در سرپرستی رسول خدا (ص) بسیار اهتمام ورزید. چون فاطمه در سال سوم هجری درگذشت، پیامبر که او را همچون مادر خویش می دانست از رحلت اش بسیار اندوهناک شد و گریست، مورخان می گویند: صلی علیها و تمرغ فی قبرها و بکی؛ پیامبر بر او نماز خواند و در قبرش خوابید و بر او گریست. (محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۵۶)

۶. گریه بر حمزه

حمزه فرزند عبدالمطلب، از چهره های برجسته و قهرمان اسلام بود که در نبرد احد به شهادت رسید. رسول خدا (ص) در شهادت عموی خویش بسیار غمگین شد و او را سیدالشهداء نامید و در فراقش گریست: لَمَّا رَأَى النَّبِيَّ حَمَزَةَ قَتِيلًا، بَكَى فَلَمَّا رَأَى مَا مَثَلُ بِهِ شَهَقَ؛ پیامبر چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون از مثله کردن او آگاهی یافت با صدای بلند گریه سر داد. (برهان الدین حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۴۷)

۷. گریه بر یاران

فقدان برخی یاران پیامبر (ص) قلب او را می آزد و اشک مبارکش را جاری می ساخت؛ رسول خدا در حالی که بر مرگ عثمان بن مظعون می گریست، بر پیکر بی جان او بوسه زد. ان النبى قبّل عثمان بن مظعون و هو میت و هو یبکی. (المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۶۱؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۴۰۷)

## نتیجه گیری:

انسان طی قرون و اعصار هرگز از مصایب به دور نبوده و نحوه برخورد او با آنها بستگی به شخصیت وجودی، معرفت الله و معرفت النفس اش داشته است. معرفت الله به شناخت او از خداوند تبارک و تعالی و حکمت پنهان در هر مصیبتی که بدون دخالت انسان اتفاق می افتد منجر می شود و معرفت النفس به شناخت او از نفس «ضعیف»، «جهول»، «هلوع» ای می انجامد که خود با ناسپاسی، انجام گناه، تقصیر و

قصور، موجب اصابت مصیبت می گردد.

سنگ طلالی استخراج شده از معدن در کوره آتش، ذوب می گردد، ناخالصیاش جدا می شود و طلالی خالص به دست میآید. انسان ها نیز در کوره ناملایمات و مصیبت‌های زندگی و بلایا و سختی ها خالص تر میشوند و ناخالصیهای نفسانی آنها کنار میرود. قرآن کریم منشأ مصیبت را در برخی موارد، از جانب خود انسان معرفی می کند: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (الشوری: ۳۰). و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری در می گذرد.

یکی از علل آزمایشهای الهی، پرورش استعدادهای نهفته انسان و کشف گوهرهای درونی اوست. آدمی در کوران آزمایش الهی همانند سنگ معدنی می ماند که در کوره های آتشین نهاده می شود تا ناخالصی های آن جدا گردد و در گرانبه های درون آن آشکار گردد. امتحان، همانگونه که برای شکوفایی استعداد انسانی در امور دنیایی سودمند است، در تعیین هدف اخروی نیز نقش مؤثری دارد: جهنم برای کافران و یا بهشت برای مومنان؛ و این هدف با امتحان و آزمایش میسر می شود.